

گزارش ناتورالیستی صادق چوبک از سیمای زن در سنگ صبور (نقّادی زن مدارانه‌رمان سنگ صبور)

مهری تلخابی^۱

تورج عقدائی^۲

چکیده

مقاله حاضر در پی آن است که نشان دهد چگونه رمان سنگ صبور به واسطه نگاه تیز اجتماعی و توصیفات زنده و ظریف نویسنده، به ترسیم و بازنمایی دقیق محیط و شخصیت‌های داستان خویش پرداخته است. زنان در این اثر، در کشاکش زندگی برای بقای خود، گرفتار جبری طبیعی و اجتماعی هستند و قادر نیستند عوامل اجتماعی، طبیعی و اقتصادی حاکم بر سرنوشت خویش را تغییر دهند. هدف این مقاله آن است که چگونگی حضور زن را در این رمان گزارش کرده و تحلیل کند؛ از این رو، بر روی مسائلی چون روسپی‌گری، خشونت، ازدواج موقت، لعان، چند همسری و... که از مسایل مطرح در رمان است، تأمل شده است. در پایان این مقاله به این نتیجه می‌رسد که صادق چوبک با خلق سنگ صبور بر آن بوده است که مخاطب خویش را در برابر هولناکی تحقیر، خشونت، اقتدار، کنترل اجتماعی، سلطه مذکر، زن ستیزی و سرکوبی که با تار و پود زندگی زنان تنیده شده است، به تأمل وادارد. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

کلید واژه‌ها:

خشونت، زن، سرکوب، سنگ صبور، صادق چوبک، کنترل اجتماعی و ناتورالیسم

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۱۴

تاریخ وصول: ۹۴/۱۰/۲۳

مقدمه

سنگ صبور یکی از آشکارترین و برجسته ترین نمود های نابهنجاری و نابسامانی جامعه ایرانی است. چوبک در این اثر، ما را متوجه آشفتگی ها و پریشانی های پیرامونمان می کند. این رمان، داستان غم انگیز سرکوفتگی ها، راندگی ها و بی بهرگی های زنان و در کل داستانی در مرثیه زنان است. اگر چه مسایل مربوط به زنان، به عنوان یکی از اصلی ترین مسایل انسانی در ادبیات معاصر، جایگاه خاصی را به خود اختصاص می دهد اما چوبک در این رمان تنها به موقعیت تحت ستم زنان اشاره نمی کند بلکه نخست وضعیت بغرنج انسان را در هستی می کاود و در این میان به زن نیز به عنوان انسانی تحت ستم، نگاهی ویژه دارد. رمان سنگ صبور به لحاظ تأمل ویژه بر روی زنان، این قابلیت را دارد که از منظر نقد زن مدارانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در بررسی زن مدارانه سنگ صبور برآنیم پاسخی در خور به این مسأله بنیادین بیابیم: بازنمایی رمان سنگ صبور از زنان چگونه است؟ و چوبک در این بازنمایی بر روی چه مسایلی تأمل کرده است؟

دنیایی که چوبک در این رمان به توصیف آن می پردازد برشی از روابط، محدودیت ها و موانع و آرزوهای زندگی طبقاتی از مردم است که گریز و رهایی از آن جز در آرزو و خیال نمی گنجد. همه شخصیت ها آرزوی رهایی در سردارند اما به اجبار عادت و ترس، بر جای خود میخکوب اند. ترس و بدبینی و بی اعتمادی چنان در خویشان آنها خانه کرده است که از سایه خود نیز می هراسند و در کثافت و مدفوع خود غوطه ورنند و فراتر از ابتدایی ترین نیازهای خود نمی روند؛ زیرا این نیازها هیچ گاه به درستی تأمین نشده اند. همه باهم یگانه و بیگانه اند. به هم وابسته و از هم بی زارند و این برزخ رابطه در رمان، بسیار برجسته شده است. در این احساس دوگانه متناقض که در هر جا و در هر رابطه ای تکرار می شود، انگار میخ زنجیر اشخاص داستان را در یک نقطه کوبیده اند و شخصیت ها، به اجبار، به دور خود می چرخند. همه آدم های چوبک به نوعی در اسارت و بند گرفتارند و قصد رهایی ندارند. چوبک در به نمایش گذاشتن شخصیت ها

و تم‌های متعدد رمان خویش، صحنه‌ها و تصاویر بسیار حسّاس و ماهرانه خلق کرده است. توصیف حالات روانی شخصیت‌ها و جنگ درونی‌شان چنان ماهرانه پرداخت شده است که بی‌تردید مخاطب را به اعجاب وا می‌دارد.

چوبک تمامت زندگی بیمارگونه زنان را می‌کاود و تصویری هولناک و هراسناک از آن به دست می‌دهد؛ زیرا نگاه چوبک به زندگی رقت آمیز زنان، نگاه اخلاقی، احساساتی یا آرمانی نیست. او با بی‌طرفی محض واقعیت سیاه زندگی زنان را توصیف می‌کند و بخش‌هایی از هستی زنانه را به نمایش می‌گذارد که عریان‌تر از آن امکان ندارد. زنان هراسان و پریشان‌چوبک، همگی در دنیایی که چوبک آن را به تصویر می‌کشد، گرفتار انقیاد جنسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هستند.

هدف این مقاله آن است که با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی نشان دهد که چرا چوبک تأمل ویژه‌ای بر روی مسایل زنان دارد و چرا همه چیز در این رمان، در حدّ ذکر معلول باقی می‌ماند، بدون آن که به علّت این مسایل نیز پرداخته شود؛ این مقاله بر آن است که نشان دهد این نوع معلول‌نگاری دقیق وزنده و جزءنگر چوبک، چه تأثیری بر مخاطبانش می‌تواند داشته باشد.

پیشینه تحقیق

به عنوان پیشینه این بحث نیز باید گفت در باب نقد زن مدارانه سنگ صبور، به هیچ اثری که از این منظر به این رمان پرداخته باشد، برخورد نکردیم. با این حال بر روی این رمان از زوایای دیگری تأمل شده است که ما در این مقاله از برخی از آنها به ویژه در بخش توضیح گزارش ناتورالیستی چوبک از وضعیت زنان بهره برده‌ایم: کتاب *نقد آثار صادق چوبک* نوشته عبدالعلی دستغیب، کتاب *یادنامه صادق چوبک* به کوشش علی دهباشی و مقاله‌هایی چون *زن در بوف کور هدایت و سنگ صبور چوبک* نوشته چیدم چتاک اوغلی، مقاله *ردپای ناتورالیسم*

وزقاق‌المداق نوشته وحیده نوروز زاده چگینی والهام مریمی، مقاله بررسی شیوه به کارگیری جریان سیال ذهن در رمان سنگ صبور نوشته محمد طاهری و معصومه سپهری عسگر.

۱ نگاهی به رمان سنگ صبور

رمان سنگ صبور از بیست و شش بخش تشکیل شده است. هر بخش یک، تک گفتار درونی به شیوه تداعی معانی ذهنی است. هر یک از شخصیت‌ها، در این رمان بیش از آن که فردیتی ملموس داشته باشند، یک تیپ خاص را به نمایش می‌گذارند. احمد آقا تلخ‌نگر و سرخورده است. بلقیس شهوی و گوهر و کاکل زری معصوم. آدم‌ها همه تنه‌ایند و گویی دارند با سنگ صبور خود حرف می‌زنند و از این رهگذر، ضمیر ناخودآگاه خود را آشکار می‌کنند. همه آن‌ها از کودک تا پیرزن رو به قبله، اسیر امیال جنسی خویش هستند و آنچنان در ظلم و کثافت غرق‌اند که گویی تقدیری جز این نداشته‌اند. عصیان پوچ احمد آقا که فکری جز هم آغوشی با گوهر ندارد، بلقیس زن زشت و ارضاء نشده‌ای که در هوس هم خوابگی با احمد آقا به سر می‌برد. جهان سلطان پیر زن افلیج که خوراک کرم‌های مدفوع خود است و... همگی برای ترسیم دقیق اوضاع و احوال ناگزیر شخصیت‌هاست.

«آدم‌های عادی رمان ابتذال‌ها و خرافات را می‌پذیرند و روشن‌فکرهایی چون احمد آقا و سیف‌القلم به معارضه بی‌بیمار گونه با نابهنجاری‌ها می‌پردازند. سیف‌القلم راه مبارزه با فقر و بیماری را در کشتار فقرا و فواحش می‌داند و احمد آقا می‌گوید حال که زندگی سرتاسرش لجن گرفته باید بیشتر گندش را درآورد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۵۳۴) به واقع چوبک در این رمان به جنبه‌های پست وجود آدمی در شدیدترین شکل آن می‌پردازد.

از سوی دیگر، تردیدی نیست که «بخش بزرگی از جذابیت سنگ صبور مدیون تک گویی درونی (Interior monologue) است. چوبک با مهارت، طرح پیچیده‌ای را بر جریان سیال ذهنی شخصیت‌هایش اعمال می‌کند. به طوری که داستان هم از تنشی برخوردار می‌شود و هم از یک

احساس تزکیه درونی که در اثر حل آن تنش به خواننده دست می‌دهد. داستان از خلال افکار، احساسات، تأملات و خاطرات بیان نشده شخصیت‌ها، اغلب بدون ترتیبی منطقی، عرضه می‌شود.» (فرخ، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

چوبک با خلق زنجیره‌ای از تک‌گویی‌های درونی سعی بر آن دارد که رویدادهای زندگی شخصیت‌هایش را عمیق‌تر و قابل تأمل‌تر بررسی کند. احمدآقا به عنوان شخصیت اصلی این رمان، روشنفکر هراسانی در دوره رضاشاه است که حتی از سایه خود می‌ترسد و تنها برای آسید ملوچ، عنکبوتی که گوشه آتاقش تارتینده، درد دل می‌کند و از او سنگ صبوری برای خود می‌سازد. او اساس حرکت‌های تاریخ را برای به نوا رساندن پایین تنه‌ها می‌داند. دل‌بستگی احمدآقا به گوهر، همسایه دیگر خانه که مدتی است گم شده است، بنیادی فریادی دارد. او گوهر را از آن رو دوست دارد که یادآور مادرش است. همان‌طور که کاکل زری - کودک گوهر - دوران بچگی احمدآقا را به یادش می‌آورد. گوهر زنی است که رسماً با تن دادن به صیغه، زندگی‌اش را سپری می‌کند. او اگر به شغل روسپی‌گری‌اش نام صیغه روی می‌نهد، خود و دیگران نیک می‌دانند که تنها برای توجیه روانی و رهایی از عذاب وجدان سخت این کار است. نمایش شخصیتی چونان گوهر با همه تنگناهای زندگی، احساس هم ذات‌پنداری مخاطب را دست‌کم در میان زنان برمی‌انگیزد.

چوبک برخلاف شخصیت‌پردازی بلقیس که شخصیتی خاکستری است، گوهر را علی‌رغم همه انحراف از نرم‌های جامعه، به علت نمایش همه ناگزیری‌هایش، شخصیتی سپید ترسیم می‌کند. گوهر نسبتاً متعادل است برخلاف بلقیس که به علت زشت رویی و عدم توجه هیچ مردی به او، بی‌تردید یک روان پریش جنسی است. چوبک در این رمان، با ترسیم بلقیس و گوهر به تنگناهای زندگی زنان اشاره می‌کند؛ تنگناهای اخلاقی، مذهبی، اجتماعی که یکی را چون گوهر، بدان جا می‌کشاند که بر اثر یک حسادت از سوی زنان اوّل حاج اسماعیل، همسرش، به چنین روزی گرفتار شود و دیگری را بر اثر یک محرومیت، به جنون جنسی

بکشاند. چوبک با تفکر خاص خود، تحلیل شخصی خویش از وضعیّت رقت بار زن در جامعه را از زبان شیخ محمود به درستی باز می‌نماید. «خداوند فرمود: زن برای تمتّع است مثل گوسفندی که سر می‌بری و گوشتش را می‌خوری، زن هم برای تمتّع است.» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۸۸) این نگاه پست به زن، زن را در حدّ یک حیوان یا یک شیء تنزل می‌دهد و از زن هیچ نمی‌ماند، جز سوژه‌ای برای ارضای امیال جنسی. از سوی دیگر، حضور تک تک مردان در این رمان معنادار است، حتّی احمدآقا مردی است که علی‌رغم سیمای رئوفش در رمان، از زاویه نگاه مردانه به زنان، هیچ فاصله‌ای ندارد. گوهر، بلقیس و همگان برای او نیز، یک سوژه جنسی‌اند که اگر لازم شود برای اطفای امیال خویش با آنان هم صحبت می‌شود.

شیخ محمود نماد بارز اسباب و وسایط مذهبی - اجتماعی و ... است که به هر ترتیب زن را به منجلاّب می‌کشاند و همواره خود را طاهر و معصوم و زن را گنهکار و عاصی می‌داند. دیگر مردان این رمان نیز همگی چنین‌اند. پدر احمدآقا، حاج اسماعیل و ... به زن به جز یک شیء جنسی نمی‌نگرند. از این رو هر گاه خسته می‌شوند، زن را کنار می‌گذارند و ابایی ندارند به چه نامی و با کدامین تهمت این کار انجام گیرد. زن از نظرگاه مردان این رمان جز رحم و جز ملعبه، هیچ نیست.

۲ - گزارش ناتورالیستی چوبک از وضعیّت زنان در رمان سنگ صبور

ناتورالیسم مکتبی ادبی است که امیل زولا آن را بنیاد گذاشت. در آثار ناتورالیستی، انسان منفعل از نیروهای محیطی و طبیعی با عینی‌گرایی خاصی توصیف می‌شود. از دیدگاه ناتورالیسم، انسان حیوان منفعلی است که در برابر نیروهای طبیعی و نیروهای محیطی که در آن زاده شده، از سرنوشت مقدر خود نمی‌تواند بگریزد، در واقع آدمی زیر سلطه نیروهای بیرونی و درونی است و هرچند در برابر آن‌ها واکنش نشان می‌دهد، نمی‌تواند به میل خود آن‌ها را تغییر دهد. ناتورالیست‌ها در کنار افشای بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اخلاقیات ریاکارانه کوشیدند میان زندگی و هنر پلی بزنند. (انوشه، ۱۳۸۲: ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ به تلخیص) «ناتورالیسم»، به مفهوم فلسفی نیز، به

آن رشته از روش‌های فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد.» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۲۰۷) در کل می‌توان گفت «ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان، در بستر شرایط جبر زمان (محیط) و بر پایه وراثت است و رمان ناتورالیستی رمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است با حداکثر عینیت گرایي به نمایش بگذارد.» (فورست، ۱۳۷۵: ۵۱)

«مکتب‌های ادبی قبل از ناتورالیسم، ادبیاتی با شرم و حیا و دارای زبانی احساساتی، عاشقانه، عاطفی و حتی مودبانه بود اما ناتورالیسم شرم و حیا را کنار گذاشت، زبان مودبانه را دور ریخت، دور عرف و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را خط کشید و آن‌ها را درهم شکست. به اعتقاد امیل زولا، کار رمان نویس، تشریح و کالبد شکافی زندگی است و رمان نوعی آزمایش بر روی زندگی محسوب می‌شود. یکی از ویژگی‌های برجسته نویسندگان این مکتب، توجه به توصیف بی‌پرده صحنه‌های برهنه و زنده است. امیل زولا سخت از نثر گفتاری در ادبیات دفاع می‌کرد و در آثار نویسندگان این مکتب گفت و گوی شخصیت‌ها متناسب با خصوصیت‌های ذهنی، تربیتی، وضع، مقام و سن و سال آن‌ها آورده می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۴)

با توجه به ویژگی رمان‌های ناتورالیستی به نظر می‌رسد سنگ صبور یک اثر کاملاً ناتورالیستی است و دید چوبک نیز نسبت به مسایل زنان، دیدی است ناتورالیستی و مانند تمام نویسندگان ناتورالیست، موضوع‌هایی را پیش می‌کشد که خوشایند همه کس نیست. چوبک از وضعیت زنان در حوزه خصوصی (خانواده) و حوزه عمومی (جامعه) نیز گزارشی ناتورالیستی به دست داده است و البته همین امر سبب شده است که سنگ صبور بخشی از تندترین انتقادات خود را از این منظر دریافت کند: به عنوان مثال نویسنده‌ای می‌گوید: «چوبک گرایش به جنبه‌های پست زندگی دارد و کلمات و افکارش هیچ نیرویی را در وجود آدمی بر نمی‌انگیزد جز شهوت» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۳۰) و یا این که چوبک به جای پرداختن به عوامل اصلی ستم اجتماعی و انقیاد اجتماعی تنها به توصیف دقیق و جزئی امور می‌پردازد. میرعابدینی در این مورد می‌گوید: «این بی‌توجهی چوبک از جهان بینی فرویدی او ناشی می‌شود. آنچه چوبک را در

ترسیم تصاویر عینی از جنبه‌های مختلف پلشتی و پستی زندگی آدم‌های آثارش موفق می‌کند، بینش ناتورالیستی اوست؛ زیرا اصل عمده ناتورالیسم، عین‌نمایی است و هدف آن نیز ارائه تصویری زنده نما از واقعیت. چوبک می‌کوشد با توصیف جزء به جزء پدیده‌های مختلف زندگی به ترسیم هرچه واقعیت‌تر زندگی نزدیک شود. اما در همان حال از دریافت واقعیت بنیادی که در لابه لای زندگی روز مره در جریان است، باز میماند...» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۴۳)

برآنیم که چوبک با توصیف جزء به جزء واقعیت، بدون پرداختن به تحلیل وقایع سبب آن شده است که متن در ذهن مخاطب ادامه می‌یابد و پس از توصیف واقعیت و بیان عینی همه وقایع، این مخاطب است که این بار می‌بایست روابط علی و معلولی پدیده‌ها را کشف کند. همان‌گونه که چوبک با ترسیم و توصیف دقیق زندگی زنان، سبب تأمل و کشمکش ذهنی و حتی سوگیری، حداقل در مخاطبین زن می‌شود.

با این حال بسیاری از محققان ادبیات ایران و طرفداران چوبک، ناتورالیسم را در آثار چوبک انکار می‌کنند و برآنند مکتب ناتورالیسم ربطی به سبک چوبک ندارد. سپانلو می‌گوید: «ناتورالیسم به تأثیرات شدید ارثی و ژنتیک معتقد بود؛ مثلاً معتقد بودند که الکلیسم یا سفلیس در نسل‌های بعدی موجد جانیان بالفطره یا روسپیگری یا سست عهدی و خیانت می‌شود.» (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۰۵) یا دکتر خانلری در پاسخ به کسانی که چوبک را ناتورالیسم می‌دانند با عصبانیت می‌گوید: «مزخرف می‌گویند، این مکتب ناتورالیسم که به غلط چوبک را به آن می‌بندند، یک امتداد مبالغه آمیز از رئالیسم است.» (الهی، ۱۳۸۰: ۹۰) خانلری رمان سنگ صبور را زیر بنای داستان نویسی آینده ایران و اولین تجربه درست در زمینه رمان‌های ذهنی در زبان فارسی می‌داند. (همان: ۹۸) اما علی‌رغم همه انتقاداتی که بیشتر، ابعاد ناتورالیستی سنگ صبور را هدف قرار داده‌اند؛ منتقدان بزرگی نیز در برابر این مخالفان جدی ایستاده‌اند؛ براهنی می‌گوید: «چوبک بهترین شخصیت‌هایش را در بهترین شکل، وارد بهترین قصه‌اش یعنی سنگ صبور کرده است.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۹۸) گلشیری نیز می‌گوید: «بخش‌هایی از این رمان آن چنان جذاب و گیرا و سحرآمیز است که در رمان نویسی این سی ساله بی‌نظیر است.» (گلشیری، ۱۳۷۸: ۲۳۸) از سوی دیگر، به لحاظ گزارش وضعیت زنان در این رمان به نظر

می‌رسد، شاهد مؤلفه‌های رمان‌های ناتورالیستی هستیم؛ از جمله «تأمل بر وراثت، محیط، استفاده از زبان محاوره، به تصویر کشیدن فقر و فجایع وزشتی، توصیف دقیق جزئیات، شکست حرمت کاذب کلمات و تقدیر گرایی و... (نوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۳۲)

چوبک، در رمان سنگ صبور به زبان محاوره، گزارشگر دقیق رویدادهاست، او با انتخاب جملات طبیعی و متناسب با شخصیت‌های رمان و پرهیز از به کار بردن جملات فخیم و مطمئن، مکالمه هر شخص را از جملات و تعبیراتی برگزیده است که فرد متناسب با شخصیت و هویتش بدان سخن می‌گوید. در واقع، چوبک از زبان گفتار بهره می‌جوید تا به گونه‌ای بر واقعیت پذیری رویدادهای اثرش، صحه بگذارد. نگاه کنید به این جملات که بر زبان شخصیت‌های رمان و متناسب با موقعیتشان جاری شده است:

احمدآقا: «از کجا معلوم که نوشته‌هام با خودم زیر آوار نره. از اول دنیا تا حالا چقده چیز رفته زیر خاک. چقد نوشته از بین رفته. عرب و مغول چقدر شو سوزوند و نابود کرد؟» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۱)

از سوی دیگر، حرمت کاذب کلمات و مفاهیم در رمان‌های ناتورالیستی شکسته می‌شود؛ چوبک نیز با شکستن حرمت قلابی کلمات و مفاهیم به ژرفای درد و فاجعه زندگی زنان رسوخ کرده است. «او کلمه‌هایی را که نویسندگان پیش از او از آوردن آن‌ها ابا و کراهت داشتند، در داستان‌هایش به کار می‌گیرد و مناظر و صحنه‌هایی که نویسندگان از آن‌ها می‌گذشتند، با جسارت تحسین برانگیزی در آثارش به نمایش می‌گذارد.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

نگاه کنید به این جملات از زبان شخصیت‌های رمان:

جهان سلطان: «اونوخ من دیدم انگاری نصب تنم تو هوا آویزونه بعد بوش بلند شد. از بوش می‌فهمم همه جا بو گرفته. میباس رو دار زیرم یه لگن باشه. از وقتی که زمین‌گیر شدم، نمی‌فهمم کی تو خودم در میرم اما از بوش می‌فهمم شبا گوهر یه عالمه گه و کرم از زیرم پاک می‌کنه. (چوبک، ۱۳۵۲: ۵۲)

بلقیس: گوهر مته من بدبخت نیس که صورتم از آبله مثل ترش بالو میمونه. مردا نگاه سگ بم نمی کنن. شوور جاکشم که کاری ازش بر نمیاد ... دلم می خواد جنده بشم برم محله مردسون... اما چه کنم که ریختم مٹ سگ میمونه « (همان: ۱۷۱)

همان گونه که می بینیم چوبک در توصیف دقیق و شرح جزئیات حوادث به پیروی از مکتب ناتورالیسم، توصیفات بسیار دقیقی دارد. در این اثر او چون نقاشی زبردست عمل می کند و با توصیفات عینی و ملموس، به فضای داستان عینیت می بخشد و حوادث و پیش آمدهای موجود را واقعی تر می کند. همان گونه که «در کار ناتورالیست ها، به تبع فلور، توصیف به صورت هنری خودکفا درمی آید که محصول تحقیق دقیق برای گردآوری مدارک و وصف جزئیات در هرگونه روایتی است.» (شریفیان، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

همان گونه که می بینیم چوبک، برای پی بردن مخاطب به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخصیت، مستقیماً به بیان ویژگی های روحی او نمی پردازد؛ بلکه خواننده با تک گویی شخصیت ها و مشخصاتی از وضع ظاهری آنها که در داستان آمده است، پی به حالات روحی و خصوصیات اخلاقی آنها می برد:

- «همیشه دور و ور شاه چراغ و بازارهای مسجد نو و سید میرمحمد پلاسه و همش دنبال شکار می گرده که تکه باب دندونی گیر بیاره بردش پیش گوهر. همیشه همه جا هسش... مته عقاب، زوار شاه چراغ رو ورنداز می کنه بیسه کدومشون عزوبت یخش گرفته وقتی یکی که باب دندونش باشه پیدا کرد دیگه محاله ولش کنه ...» (همان: ۱۸۱-۱۸۲)

- «اشخاص داستان های ناتورالیستی بیشتر در اختیار شرایطند نه در اختیار خود و منطقی کنترل نشده از طریق عوامل زیستی، اقتصادی و اجتماعی بر اعمال و سرنوشت آنها حاکم است.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۳۲). نگاه کنید به این جمله از زبان بلقیس درباره شوهرش: «همش یا پس منقل بافور خرابه یا تو خلا زور می زنه. از بس بافور می کشه تا لنگ ظهر خوابه. الهی جگرش زیر پاش بشینه ... ازش اقم میشینه اگه راه و چاهی داشتم، می رفتم.» (همان: ۲۷)

یا نگاه کنید به زندگی گوهر «گوهر که ناخواسته در دام ازدواجی ناموفق می افتد و فرجام رقت آور آن، او را به دامن فساد می اندازد، زندگی و عاقبت جهان سلطان کلفت وفاداری که به خاطر دفاع از گوهر و بچه اش فلج می شود و تا آخر عمر زمین گیر است و با تعفن و کثافت و

کرم‌هایی که همه وجودش را گرفته است سر می‌کند، زندگی کاکل زری - کودک بی‌پناهی - که خانه پدر به اتهام حرام‌زادگی رانده می‌شود و عاقبت، در نهایت تنهایی و معصومیت درحالی که مورد اهانت و هتک حرمت قرار می‌گیرد و در حوض خفه می‌شود و سرانجام تک تک قهرمانان داستان، بر این تفکر تقدیرگرای چوبک صحه می‌گذارد تا جایی که هیچ یک از قهرمانان داستان، کوچک‌ترین تأثیری در سرنوشت خود ندارند و قدرت مبارزه در مقابل سرنوشت تلخشان از آن‌ها گرفته شده است.» (غلامرضا بیگی، ۱۳۸۴: ۹۶)

با این مباحث می‌توان بر آن بود که چوبک برای بازنمایی وضعیت خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی زنان دست به گزارشی ناتورالیستی زده است.

۳ - سنگ صبور به مثابه اثری زن مدار

از زاویه دید نقد زن مدارانه، سنگ صبور اثری است که در پی برجسته کردن موقعیت بغرنج و فاجعه بار زنان در جامعه است؛ موقعیتی که در آن، مشکلات، تبعیض‌ها، احساسات و جایگاه نابرابر زنان نسبت به مردان، مطرح می‌شود، البته می‌بایست یادآور شد، چوبک در این رمان تنها به تحت ستم بودن زنان اشاره نمی‌کند، بلکه او وضعیت بغرنج زن را در هستی چنان با دقت و ظرافت توصیف می‌کند که ذهن مخاطب را به تأمل و درنگ وامی‌دارد.

سنگ صبور به عنوان اثری زن مدار از یک منظر به مسأله زنانی می‌پردازد که نسبت به مردان به لحاظ جایگاه اجتماعی، خواه ناخواه در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار می‌گیرند. چوبک جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن مرد سالاری با تمام ابعاد زندگی تنیده شده است؛ به واقع ادبیاتی از جنس سنگ صبور تلاش می‌کند که در جامعه یک قطبی مردانه، جنس زنانه را نیز مطرح کند. حضور شخصیتی به نام گوهر در این رمان بیش از هر شخصیت دیگری کم و کیف تنگناهای زنان را نشان می‌دهد. گوهر دختر رخت شوری است که در خانه بزرگان به همراه مادر رختشوری می‌کند. هنگامی که دوازده ساله است حاج اسماعیل که سه زن دارد او را از مادرش خواستگاری می‌کند. نفس ازدواج مجدّد، ازدواج پیرمردی با دختر دوازده ساله، نمایانگر دقیق

خشونت علیه زنان است. بعدها با یک باور خرافی، زندگی گوهر تباه می‌شود چوبک نشان می‌دهد که زنان چگونه در چنبره سنت و خشونت گرفتار شده‌اند.

سنگ صبور از آن رو یک اثر زن مدارانه است که از دیدگاه زنان نیز به دنیا می‌نگرد و نشان می‌دهد که چگونه در جوامع مردسالارانه، نهادهای اجتماعی، توجیه‌گر اقتدار مردانه است. «اقتدار قدرت نهادینه شده‌ای است که استفاده از آن معمولاً مورد چون و چرا قرار نمی‌گیرد زیرا عادی تلقی می‌شود» (هام، ۱۳۸۲: ۴۴) اقتدار مردانه در نظام پدر سالاری به زن به چشم کالایی می‌نگرد: «متعّه شرعیّه حلال طیب ظاهر و جوانسال و دست به نقد حاضر است.» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۸۲)

مذهب از دید چوبک زنان را در برابر این سلطه رام می‌کند و در واقع توجیه‌گر اقتدار مردانه در اشکال گوناگون است. نگاه کنید به این جمله از زبان بلقیس: «خوش به حال گوهر که هم این دنیا را خوش میگذراند هم اون دنیا جاش تو بهشته. هر کی صیغه مرد مسلمون بشه جاش تو بهشته اگه سید باشه که دیگه بهتر.» (همان: ۲۷)

دنیایی که چوبک ترسیم می‌کند، دنیای متناقض جامعه مرد سالار است. نظامی که مردان برقرار می‌کنند تا رفتار زنان را کنترل کنند. کنترل اجتماعی در همه زوایای این رمان بر زندگی زنان سایه افکنده است «کنترل اجتماعی اعمال زور است به روش مستقیم یا غیرمستقیم بر زنان و توام با نوعی جبر روانی و اجتماعی است.» (Rich، ۱۹۸۰، ۱۹۰) کنترل اجتماعی در این رمان گاه از رهگذر باورهای خرافی مذهبی ایجاد می‌شود و گاه از رهگذر نیاز مالی زنان به مردان، چنان که در زندگی همه زنان حاج اسماعیل می‌توان دید. گاه نیز از برقراری رسومی که برای بهره‌برداری جنسی مردان بنا شده است، قابل مشاهده است مانند صیغه.

در کلّ چوبک همه سامانه‌های اجتماعی و رسوم آن را نقد می‌کند و به شکلی زیر پوستی بر اقتدار موجود در ابعاد مختلف سامانه اجتماعی تاکید می‌کند. نگاه کنید به این جملات و اعتراض زیر پوستی چوبک:

سخنان بلقیس در باره گوهر: «بعدش به صیغه روی افتاد. اسمش صیغه رویه؛ اما حلال و

حروم هر کی گیرش اومد کشید روش» (همان: ۱۷۶)

از سوی دیگر تحقیر زنان در این رمان، از طرف مردان به مثابه بخشی از جداسازی و وابستگی، قربانی سازی زنان به لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و نتیجه ساختار همه جانبه اجتماعی است که در آن زنان از سوی مردان کنترل می‌شوند. «مردان در همان حال که زنان را کنترل می‌کنند زنان را به خیانت، سقط جنین، انحراف اخلاقی و کنش‌های غیراصولی وا می‌دارند؛» (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵) با نگاهی گذرا به زندگی گوهر می‌توان دریافت که چگونه این زن به انحراف اخلاقی متهم می‌شود و چگونه با نیاز اقتصادی که دارد کنترل می‌شود و چگونه به وسیله همان آلترناتیو ازدواج، یعنی؛ صیغه که نهاد مردسالاری پیش روی زنانی از جنس گوهر می‌گذارد، مورد تحقیر واقع می‌شود.

وابستگی زنان به مردان نیز در تمامی ابعاد این رمان دیده می‌شود. وابستگی زنان یکی از ویژگی‌های اصلی تمام ساختارهای سلطه بین افراد است که چوبک به درستی بدان اشاره کرده است. «دریک ساختار سلطه، از آن جایی که مردان، زنان را از بنیاد متفاوت با خود می‌بینند از این رو زنان به رتبه جنسی فرعی و در پی آن به فرمان‌برداری و وابستگی تنزل می‌یابند. براساس نظریه وابستگی، زنان تحت سلطه مرد سالاری یک طبقه جنسی وابسته هستند.» (Millet، ۱۹۷۰: ۶۷)

چوبک نشان می‌دهد که مردان چه نقش تعیین کننده‌ای در زندگی زنان به لحاظ اجتماعی و اقتصادی دارند. او با ارائه تصویری از زندگی زنانی چون گوهر و مادر احمد آقا، نشان می‌دهد که زنی که مردی را بالای سر خویش ندارد و وابستگی‌اش به مرد قطع شده است، از هیچ جایگاهی در جامعه برخوردار نیست. فقر نیز که در پی وابستگی اقتصادی زنان به مردان ایجاد می‌شود، از دیگر مسایل مهم سنگ صبور است که چوبک بر روی آن تأمل کرده است.» (قانون‌پرور، ۱۳۸۰: ۴۰)

در این رمان، همه مردانی که با توصیف دقیق چوبک معرفی می‌شوند، در جامعه نابسامان، گرفتار آسیب‌های روحی جدی‌اند. نگاه کنید به اوضاع روحی احمد آقا یا سیف‌الکلم. شخصیت محوری رمان، یعنی؛ احمد آقا فردی به شدت ناامید و افسرده است؛ نگاه کنید به این جملات: «اگر تونباشی من نقله میشم. من همه اینها رو میدونم. اما ولم کن. بذار توخلوت خودم بیوسم» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۴) یا «اصلاً من باید از این خونه برم یه جای دیگه چشم تو چشم اینا نیفته از

بس گند و کثافت دورم گرفته دارم دیوونه می‌شم» (همان: ۴۸) و یا «فکر مرگ به عمر مته موربونه تو مغز سرمون وول می‌زنه. وختی فکر می‌کنم که ساعت مرگم چه جوریه وچه حالتی پیدا می‌کنم رگای دستام و بازوام کش می‌آد و می‌خواد دلم وایسه ..» (همان: ۱۳۱) با این حال زنان این رمان به علت آسیب پذیر بودنشان در برابر قوانین اجتماعی و مذهبی و حقوقی بیش از قربانیان مرد، تباه می‌شوند؛ چرا که علی‌رغم قربانی بودن زن و مرد در جهان رمان، چوبک توصیف دقیقی از یک رابطه دیالکتیکی دارد «روابط میان دو جنس عبارت است از دیالکتیک میان سلطه مردان و کنش پذیری زنان، این شکل از رابطه، مردان را به رفتاری زورمدارانه ترغیب می‌کند و زنان را به کنش پذیری وا می‌دارد.» (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵) نگاه کنید به سرنوشت گوهر از زبان جهان سلطان: «خدا خودش از حاج اسماعیل نگذره که روز این زن و بچه رو سیاه کرد.» (همان: ۵۵)

با این اوصاف می‌توان برآن بود که دنیای سنگ صبور از دیدگاه نقد زن مدارانه، دنیایی قابل تأمل است «دنیای سنگ صبور دنیایی آشوب زده است؛ دنیایی زیرورو شده، دنیایی است که در آن نماد ضدّ واقعیت است. در این دنیا پزشک، سیف‌القلم، به جای مداوا بیمارانش رامی‌کشد. احمدآقا معلّم بینوای مفلوک خود را سلیمان پیامبر می‌نامد. دنیایی است که در آن مردم آنچه نامیده می‌شوند نیستند؛ بلکه اغلب ضدآندند. گوهر (به معنی جواهر یا جوهر) در واقع یک فاحشه است. بلقیس (نام ملکه صبا) یک رختشوی زشت و آبله رو است. جهان سلطان (سلطان جهان) یک توده گوشت کرم زده و آبله رواست. کاکل زری (نام یک پری افسانه‌ای) پسرترد شده پدری است که او را حرام زاده دانسته و از خود رانده است. این دنیایی است که خالق آن زروان، خدای زمان و مرگ، قادر متعال، یک هیولای ملعون معرفی شده است و شیطان، اهریمن، یک پری مو طلایی مهربان، با زیبایی جادویی است. دنیایی است که در آن یک عنکبوت لاف مهندسی می‌زند و یک الاغ از فلسفه می‌گوید.» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۲۸)

باید اذعان داشت که آنچه چوبک از دنیای واقعی ترسیم کرده است، دقیق، ریزبینانه و موشکافانه است. او با یک تهوّر مثال زدنی از دیوارتابوها می‌گذرد و آنچه با تمام دقت ترسیم

کرده، فاصله‌ای ناپیدا با واقعیت پیدا می‌کند. برای روشن شدن بحث در برابر ارتباط دنیای سنگ صبور با دنیای واقعی بر روی چند مسأله تأکید خواهیم کرد:

الف- روسپیگری ب- ازدواج موقت ج- خشونت د- همگرایی در نهاد خانواده
ه- لعان و- چند همسری ز- میل

الف- روسپیگری:

روسپی به طور معمول، زنی است بدون شوهر که به تنهایی یا با حمایت یک یا چند مرد اقدام به خود فروشی می‌کند. روسپی‌گری در دنیا و خصوصاً در جوامع سنتی یک رفتار پلید و نابخشودنی به شمار می‌رود. روسپی‌گری در حوزه خشونت زنان طبقه‌بندی می‌شود و از شرایط غیرانسانی حاکم بر این حرفه همواره سخن می‌رود. در تحلیل روسپی‌گری، تنها به یک حقیقت با تمام یقین می‌توان اعتراف کرد و آن این است که روسپی‌گری هیچ‌گاه در ابتدا با انتخاب گره نخورده است؛ بلکه همیشه اجبار است و در آن تحمل انواع خشونت جسمانی و سوء استفاده جنسی ضروری است. «زن روسپی، گوسفند قربانی است. مرد از طریق او خود را از شناخت می‌رهاند و او را انکار می‌کند. با روسپی در هر شرایطی به عنوان یک نجس رفتار می‌شود.» (دوبوار، ۱۳۸۰: ۴۴۸)

چوبک بر آن است که علت اصلی روسپی‌گری فقر است. زن به علت فقر و نداشتن درآمد کافی برای گذران زندگی و به واسطه وابستگی اقتصادی تمام و کمال به مرد و تابع بودن بی‌چون و چرا از لحاظ جنسی در برابر مردها، مستعد سقوط در جهان تاریک روسپی‌گری است. چوبک در این روایت نشان می‌دهد که روسپی‌گری هم بهره‌کشی است و هم تحقیر. او با تصویر شخصیتی به نام سیف‌القلم نشان می‌دهد که چگونه سیف‌القلم، نماد بارز قانونی است که همواره معلول را مجازات می‌کند نه علت را.

چوبک گوهر را زنی نشان می‌دهد که با صیغه روی زندگی خود و بچه‌اش را اداره می‌کند. اما سپس بارها و بارها عمل گوهر را از زبان شخصیت‌های مختلف داستانش با روسپیگری یکسان می‌داند. بحث بر سر این نکته است که زنی که مبادرت به ازدواج موقت می‌کند، الزاماً

یک فاحشه یا یک زن خیابانی نیست اما ژرفای عمل او با فاحشه‌گری یکسان است. از این رو می‌بینیم وضعیّت گوهر، علی‌رغم این که فاحشه نیست و زنی است که با صیغه، تن به خود فروشی می‌دهد در عمل با وضعیّت فاحشه چندان تفاوتی ندارد. عمل گوهر نیز علی‌رغم وجهه دینی‌اش، هم چنان از دیدگاه عرف جامعه غیرقانونی است و به شکل پنهانی جاری می‌شود و نهایتاً نیز می‌بینیم که او توسط سیف‌القلم از پای در می‌آید؛ همان گونه که دیگر زنان روسپی از پا درآمده‌اند.

نشان دادن زنی که با عاریت دادن خود به مردان در پی کسب استقلال مالی و قادر گشتن بر ادامه زندگی است، در این رمان بسیار قابل تأمل است. زن تپیککی که چوبک تصویر می‌کند نه یک روسپی متشخص است و نه یک زن خانه دار شوهر کرده بی‌خبر از همه جا، بلکه زنی است که با سرنوشت محتوم از پیش رقم خورده‌اش، می‌جنگد.

ب- خشونت

«خشونت به دو نوع جسمانی و روانی تقسیم شده است. خشونت جسمانی علیه زنان به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و کتک خوردن، شکنجه و قتل را در بر می‌گیرد. این خشونت به هر گونه رفتار غیراجتماعی نیز اطلاق می‌شود. اما خشونت روانی رفتار خشونت آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود.» (کار، ۱۳۷۹: ۲۹۲-۲۹۳)

خشونت در دو حوزه خصوصی و عمومی اعمال می‌شود. گونه‌ای از خشونت عمومی، خشونتی است که به کمک آداب و رسوم و سنت‌های غیرمذهبی اعمال و توجیه می‌شود. در سنگ صبور یکی از مصادیق این خشونت را می‌توان در باور عامیانه حرامزادگی بچه به خاطر خون دماغ شدن در شاهچراغ که یک مکان مذهبی است، جست.

گوهر به عنوان یکی از شخصیتهای اصلی رمان سنگ صبور گرفتار هر دو نوع خشونت است. ازدواج ناگزیر او با حاج اسماعیل و گرفتاری‌های متعدّد او در خانه حاجی، از مصداق‌های

بارز خشونت خانوادگی است. گوهر در خانه حاجی گرفتار وضعیتی می‌شود که مرد، ریاست بی‌قید و شرط خانه را دارد و «تبعات ریاست بی‌قید و شرط مرد در خانواده به صورت تهدید، ناسزاگویی، تحقیر، کتک زدن، سوء رفتار جنسی، ایجاد محدودیت‌های مالی و تأکید بر ازدواج اجباری ظاهر می‌شود.» (کار، ۱۳۷۹: ۲۹۲-۲۹۳) گوهر همه این موارد را به گونه‌ای تجربه می‌کند. مصداق‌های بارز انواع خشونت علیه زنان چه در زندگی گوهر، چه در زندگی زنان قبلی حاج اسماعیل و چه در زندگی مادر احمدآقا و یا حتی جهان سلطان به آسانی پیدا است. دلیل اصلی خشونت البته بی‌هیچ تردیدی، «وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. این ساختار اقتداری در سلسله مراتب سازمانی، نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی قابل مشاهده است. به علاوه جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی در جامعه تبلیغ می‌شود که بر مشروعیت این نابرابری تأکید دارد. نهاد خانواده در حکم نهاد مرکزی پدر سالاری براساس نابرابری اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا شده است.» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷)

از این رو می‌توان بر آن بود که آنچه خشونت نامیده می‌شود، ناظر بر رفتار یک مرد نسبت به یک زن نیست، بلکه خشونت مردان انعکاس و آشکار سازی نظامی از حاکمیت جامعه بر کل زنان است.

ج- هم‌گرایی در نهاد خانواده در داستان سنگ صبور

زندگی فردی گوهر از زمانی که خود را می‌شناسد، با نهاد خانواده و جامعه در ارتباط مستقیم است. در این میان، جامعه، مذهب و تمام اجزای جامعه نقش یکسانی در زندگی زن دارد. هویت زن در این حالت، در خانواده مشخص می‌شود و رفتارهای آموختنی از طریق دیگران در همان جامعه تعیین می‌شود. زنان جوان به فراخور برخوردی که مادرانشان با پدرانشان داشته‌اند، می‌آموزند که چگونه نسبت به این جنس واکنش نشان دهند. از سوی دیگر امپراطوری پدر سالاری سایه‌اش را بیش از پیش می‌گستراند و هر روز در صدد هویت بخشی به رفتار و عملکرد خویش است.

زن تا جایی که زیر لوای خانواده به سر می‌برد، احساس هم‌گرایی می‌کند. به محض خروج از زیر لوای خانواده، به علت برداشته شدن حمایت اقتصادی و ناگزیری برای زنده ماندن، مسیر تازه‌ای را از درک ماهیت خود طی می‌کند. در این زمان، گوهر پس از طرد شدن از خانواده در مسیر استقلال گام برمی‌دارد اما زنی در سطح گوهر این استقلال را به شکل کاذب به دست می‌آورد؛ استقلالی که در بطن خود باز نیاز به مردان را به شکلی پررنگ تأیید می‌کند.

چوبک خودآگاهانه رسیدن شخصیتی مانند گوهر را از هم‌گرایی به واگرایی نشان نمی‌دهد؛ بلکه پرت شدن زنی را به واگرایی نمایش می‌دهد. او در پی آن است که نشان دهد برای زنی که خودآگاهانه از هم‌گرایی خانواده خود را بیرون نمی‌کشد و ناخواسته به واگرایی دچار می‌آید، این حالت فاجعه‌ای بیش نیست.

همان‌گونه که در این داستان نیز می‌بینیم گوهر در پی تجدید این هم‌گرایی است. او همچنان از مذهب به عنوان یک مرجع برای مشروعیت بخشیدن به رفتارهایش و توجیهی برای اقتدار مردسالارانه سود می‌جوید. او جرأت این را ندارد که بگوید، فاحشه است بلکه از طریق صیغه روی سعی در توجیه همان عمل را دارد.

«منم می‌شناسمش، جنده اونجوری نیست، یه جور دیگه س، جنده با اجازه س، براش قانون نوشتن دادن دستش که صیغه روی کنه (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۳۷)»

د- لعان

لعان مصدر دیگر باب مفاعله است به معنی ملامت به معنی ناسزا گفتن و دور داشتن از نیکی. در اصطلاح لعان، لعن کردن هر یک از زن و شوهر است دیگری را. لعان حکم قانونی است و در چند مورد پیش می‌آید؛ یکی از آنها این است که شوهر به زن خود نسبت زنا دهد. زنی که شهرت به زنا نداشته باشد و شهادی هم بر این امر نباشد، مشمول لعان می‌گردد. هم چنین است اگر مرد فرزند خود را متعلق به خود نمی‌داند، در این فرض پدر فرزند را به اصطلاح نفی ولد می‌کند، یعنی؛ به زوجه نسبت زنا نمی‌دهد، فقط فرزند را رد می‌کند که ممکن است مقصود از نفی ولد این باشد که زنا به شبهه واقع شده است. در این صورت نیز زن و شوهر برای

ابد به یکدیگر حرام می‌گردند. این دستور قانونی می‌تواند نوع خاصی از خشونت را در زندگی زنان اعمال کند که البته آثار و تبعات زیانباری در پی دارد زیرا زن در زندگی زناشویی همواره در خطر آن است که بدون ارتکاب جرم زنا و بدون صدور حکم قطعی راجع به آن صرفاً بنا بر خواست شوهر مجازات شود یعنی به او حرام گردد.» (کار، ۱۳۷۹: ۱۷۶)

- «حاجی گفت جنده پتیاره تو زن منی می‌ری بچه پتیاره و اسم درس می‌کنی، این بچه مال من نیست از اولش هم به من گفته بودن بچه مال میزحسین تونتابه می‌خوام سرت روببرم، یه عمر با آبرو زندگی کردم که توی جنده بیای واسم تخم حروم پس بندازی. (چوبک، ۱۳۵۲: ۲۱۴)

در سنگ صبور شاهد تیره روزی گوهر به واسطه حکم لعان هستیم. بعد از اتّفاقی که در حرم شاهچراغ برای کاکل زری افتاد، حاج اسماعیل گوهر را به زنا و فرزندش را به حرامزادگی متّهم کرده و او را از خانه بیرون می‌کند. در واقع شخصیت گوهر از آنجا سر از صیغه روی درآورده است که از محیط خانواده طرد شده و به تبع آن از لحاظ اقتصادی تأمین نیست. یکی از دلایل فرودستی زنان - چه در زندگی گوهر و چه در زندگی مادر گوهر - وابستگی آنها از لحاظ اقتصادی به مردان است. از سوی دیگر زیر ساخت چنین احکامی از سوی مردان همان گونه که در این رمان می‌بینیم چیزی جز جهل و خرافه نیست و چوبک به درستی نشان می‌دهد که در جامعه‌ای که عقل حاکم نیست چگونه قشر ضعیف آسیب پذیرتر می‌شوند.

ه- چند همسری

در این رمان در دو جایگاه از چند همسری سخن به میان می‌آید؛ یکی گوهر است که زن چهارم حاجی است و دیگری فلاش بکی که احمدآقا به زندگی دوران کودکی خود می‌زند و زندگی خود را شرح می‌دهد و ماجرای ازدواج مجدد پدرش را به تصویر می‌کشد.

در قوانین آورده شده است که مرد حق دارد همسر عقدی داشته باشد و هر ساعتی که خواست زنی را صیغه کند، می‌توان بر آن بود که این قانون تفاوت چندانی با برده‌داری ندارد چون در عمل تعدادی زن را به دور خود جمع کرده و آنها را تحت سلطه خود گرفته است. تردیدی نیست که این خشونت پنهان در قبال زن است.

طبیعت خشونت علیه زنان در خانواده به گونه‌ای است که می‌توان آن را نوعی شکنجه دانست. در سنگ صبور چه در زندگی گوهر و چه در میان زنان قبلی حاجی و چه در زندگی مادر احمدآقا و یا حتی جهان سلطان این خشونت به آسانی پیداست. مجوز قانونی مرد برای چند همسری یکی از مهم‌ترین عوامل خشونت روانی علیه زنان است. به اندازه‌ای که می‌توان بر آن بود هیچ زنی زیر لوای این قانون و حق طبیعی مرد ایرانی، در زندگی زناشویی‌اش هرگز احساس امنیت نمی‌کند و این مسأله‌ای است که در جای جای رمان می‌توان آن را به روشنی دید. نمونه‌ای از چند همسری در رمان از زبان احمدآقا :

«قدّه همین کاکل زری بودم که بابام رو نم زن گرفت. بابام سفر رفته بود. رفته بود شیراز و اونجا یه دختر چهارده ساله گرفته بود، نم خبر نداشت ... (چوبک، ۱۳۵۲: ۲۰۳)

و- میل

میل یک نیاز ذاتی است که ساخت اجتماعی آن، احساسات جنسی است. به لحاظ تاریخی میل زن به حیطة ازدواج و خانواده محدود شده است. در گفتمان روان شناختی، میل آن حالت نیازی است که عاجل نیست و با عدم وجود تقاضا برای خود روبه رو می‌شود. حیطة تقاضا نیز گفتمان اخلاقی است. میچل، بین میل و نیاز تمایز قایل می‌شود او می‌گوید: «نیاز به تقاضا تبدیل می‌شود و اگر ارضا نشود یا پاسخ نیابد به میل تبدیل می‌شود... بنابراین میل همواره مسأله‌ای است مربوط به رابطه دو سویه معنی دار؛ میل همواره میل به دیگری است.» (Mitchell، ۱۹۷۴: ۳۹۶)

سرکوبی غریزه جنسی و سکوت درباره این غریزه به دلایل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی تنها یکی از مسایلی است که به وسیله آن چوبک توجه خواننده‌اش را به محرومیت زن معطوف می‌کند. چوبک با جسارت مثال زدنی بر روی روابط و غریزه جنسی زنان انگشت می‌گذارد و نداشت‌ها و کم داشت‌ها و عقده‌های جنسی زنان را از طریق تک گویی‌های درخشانش به نمایش می‌گذارد.

نگاه کنید به تک گویی بلقیس که چگونه چوبک توانسته است تا عمق ناخودآگاه یک زن ترس خورده زشت با انبوهی از امیال جنسی سرکوب شده برود. اهمیت کار چوبک در آن است

که ابایی ندارد از تابوها سخن بگوید. سخن گفتن از میل طبیعی جنسی زن در جامعه همواره یک تابو بوده است، اما چوبک بی هیچ پرده‌ای فقط روایت می‌کند.

از تک گویی‌های بلقیس: «دلم می‌خواد جنده بشم برم محله مردسون، اونجا سربازای مس میان، شب تاریک حالیشون نیست، چش و چارشون جایی رو نمی‌بینه، هی میان روم هی در میرن. یکیشون بیرون میره یکیشون میاد تو، اما چه کنم ریختم مٹ سگ می‌مونه احمدآقا بم نگا نمی‌کنه. (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۷۱)

بنابراین، چوبک بر روی نکته‌ای که طرحش چونان تابویی در جامعه است، انگشت گذاشته است. تصویر روش‌های رفتاری اروتیک زنان در این رمان از نکات بسیار مهم رمان سنگ صبور است و اهمیت کار چوبک در آن است که با نشان دادن هویت اروتیک زنان به شکل منحصر به فرد، مؤلفه‌های روانی زنان را نیز می‌کاود.

Archive of SID

نتیجه گیری

چوبک در رمان سنگ صبور هولناکی تحقیری را که با تار و پود زندگی زنان تنیده شده است، بازنمایی می‌کند. اصطلاح مردسالاری برای تشریح و تحلیل رمان سنگ صبور اصطلاح بسیار کار آمدی است؛ چرا که برای توضیح تمامی مناسبات سرکوب گرانه و استثمارگرانه تأثیرگذار بر زنان نیاز به واژه‌ای کلی و مفهومی همه جانبه داریم. به کمک این مفهوم می‌توان به راحتی مفهوم دیگری بودن زنان را دریافت و به ژرفای آن پی برد. زنان سنگ صبور بی مصرف و ناهنجار و منفی هستند؛ چرا که مردان آن‌ها را پست تر می‌شمارند و زنان نیز این امر را می‌پذیرند. سرکوب زنان سنگ صبور نیز از رهگذر همین نظام مرد سالارانه توجیه می‌یابد. سرکوب زنان در این رمان، تجربه نظام جنس‌گرا، به عنوان یک نظام سلطه است. این سرکوب ناشی از تبعیض، کنترل فراگیر مردان بر احساسات جنسی و تن زنان است. این رمان نشان می‌دهد که چگونه جبرهای زیست شناختی پوششی برای توجیه نهادهای اجتماعی است. برای نمونه رسم و رسوم بچه‌داری و رفتارهای جنسی، سلطه مرد را تحکیم می‌بخشد. (Fireston, 1979: 25) چوبک واقعیت زندگی زنان را وفادارانه، بی طرفانه و بدون قضاوت اخلاقی باز نمایی کرده و بر روی جبر زیستی زنان تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه زنان در محیط اجتماعی شان ادغام می‌شوند و به مرور منفعل می‌گردند. تحلیل چوبک از شرایط زنان آن است که زنان بیش از آن که در اختیار خود باشند، در اختیار شرایطند.

از منظر نقد زن مدارانه، روابط کاراکترهای رمان و نیز پیچیدگی درونی و عقده‌هایی که از طریق تک گویی‌ها بیان می‌شود، بسیار معنادار است. ظلم، بی عدالتی و قربانی بودن همه طیف زنانی که چوبک ترسیم کرده است، کاملاً قابل تأمل است. زنانه شدن فقر، محرومیت‌های جنسی، محرومیت‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی زنان چنان در این رمان به شکلی ملموس به تصویر کشیده شده است که مخاطب با چوبک هم‌آوا می‌شود که در چنین جوامعی، زن جز موجودی زاید چیزی نیست.

در کل در این رمان بر روی «زن ستیزی» به عنوان یک پدیده مطرح در جوامع سنتی و یک ناهنجاری عمومی تأمل شده است. چوبک با پرداخت تیزبینانه خود، جهانی زن ستیز را فارغ از شعار زدگی در داستان‌هایش ترسیم می‌کند و از این رهگذر، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد و به اندیشه و درنگ وا می‌دارد.

فهرست منابع و مآخذ

الف - منابع فارسی

- ۱ - احمدی خراسانی، نوشین، (۱۳۸۰)، *زنان زیر سایه پدر خوانده‌ها*، تهران، توسعه.
- ۲ - اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰)، *خشونت خانگی*، تهران، سالی.
- ۳ - انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴ - الهی، صدرالدین، (۱۳۸۰)، «از خاطرات ادبی دکتر خانلری درباره چوبک» به کوشش علی دهباشی، یاد صادق چوبک، تهران، ثالث، صص ۸۹-۱۰۳.
- ۵ - براهنی، رضا، (۱۳۶۸)، *قصه نویسی*، تهران، البرز.
- ۶ - چوبک، صادق، (۱۳۵۲)، *سنگ صبور*، تهران، جاویدان.
- ۷ - دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۸)، *نقد آثار چوبک*، تهران، ایما.
- ۸ - دوبووار، سیمون، (۱۳۸۰)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
- ۹ - دهباشی، علی، (۱۳۸۰)، *یاد صادق چوبک*، تهران، ثالث.
- ۱۰ - سپانلو، محمدعلی، (۱۳۶۶)، *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران، نگاه.
- ۱۱ - حمیدحسینی، رضا، (۱۳۶۶)، *مکتب‌های ادبی*، تهران، زمان.
- ۱۲ - شریفیان، مهدی و فرامرز رحمانی، (۱۳۹۲)، «*تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت آبادی*» نشریه علمی - پژوهشی ادب فارسی، دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۱، صفحه ۱۴۹-۱۶۸.
- ۱۳ - غلامرضا بیگی، مریم، (۱۳۸۴)، «*بررسی مکتب‌های ادبی در آثار چوبک با نگاهی به مشخصه‌های رئالیستی و ناتورالیستی در دو رمان سنگ صبور و تنگسیر*»، ادبیات عرفانی واسطوره شناختی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۸۸-۱۰۰.
- ۱۴ - فرخ، فریدون، (۱۳۸۰)، «*دیدگاه نفس‌گرایانه صادق چوبک در بنای سنگ صبور*» به کوشش علی دهباشی، یاد صادق چوبک، تهران، ثالث، صص ۱۳۷-۱۴۴.
- ۱۵ - فورست، لیلیان و پیتر اسکرین، (۱۳۷۵)، *ناتورالیسم*، محسن افشار، تهران، مرکز.

- ۱۶ - کار، مهرانگیز، (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان ایران، تهران، روشنگران.
- ۱۷ - _____، (۱۳۷۹)، *زن در بازار کار ایران*، تهران، روشنگران.
- ۱۸ - _____، (۱۳۸۰)، *خشونت علیه زنان*، تهران، نشر علم.
- ۱۹ - گلشیری، هوشنگ، (۱۳۷۸)، *باغ در باغ*، تهران، نیلوفر.
- ۲۰ - مرنیسی، فاطمه، (۱۳۸۰)، *زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش*، تهران، نی.
- ۲۱ - میر صادقی، میمنت و جمال، (۱۳۷۷)، *واژه نامه هنر داستان نویسی*، تهران، کتاب مهناز.
- ۲۲ - میر صادقی، جمال، (۱۳۸۰)، «*ادبیات داستانی و صادق چوبک*» به کوشش علی دهباشی، یاد صادق چوبک، تهران، ثالث، صص ۱۴۵-۱۵۰.
- ۲۳ - میر عابدینی، حسن، (۱۳۷۷)، *صد سال داستان نویسی در ایران*، تهران، چشمه.
- ۲۴ - _____، (۱۳۸۰)، «*صادق چوبک: نوشتن از اعماق مردم*»، به کوشش علی دهباشی، یاد صادق چوبک، تهران، ثالث، صص ۵۱۷-۵۳۸.
- ۲۵ - نجم عراقی، منیژه، (۱۳۸۲)، *زن و ادبیات*، تهران، چشمه.
- ۲۶ - _____ و دیگران، (۱۳۸۱)، *منبع شناسی زنان*، تهران، نشر دیگر.
- ۲۷ - هام، مگی، (۱۳۸۲)، *فرهنگ اندیشه های فمینیستی، فیزه مهاجر و نوشین احمدی خراسانی*، تهران، توسعه.

ب- منابع انگلیسی

- 28-Fireston ,s ,1970 ,The dialectic of sex ,The case for feminist revolution ,morrow ,new York
- 29-Millett ,k ,1970 ,sexual politics ,doubleday ,new York
- 30-Mitchell , k ,1977 ,psychoanalysis and feminism penguin ,Harmondsworth
- 31 -Rich ,a, 1980 ,compulsory heterosexuality and lesbian existence ,sign , vol 5